

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۱/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۲/۱۰

احمد جانسیز*

سجاد بهرامی**

چکیده

خاورمیانه یک سیستم آنارشیک منطقه‌ای است که غالباً بر اساس قواعد واقع‌گرایانه سیاست قدرت کار می‌کند. سرشت نهفته این سیستم منطقه‌ای موجب شده است دگرگونی در رفتار بازیگران بر امنیت و منافع سایر اعضای منطقه خاورمیانه اثرگذار باشد. بی‌ثباتی‌ها و انقلاب‌های اخیر در دولت‌های عربی بر امنیت و منافع ایران و عربستان، به‌عنوان دو بازیگر مهم در خاورمیانه تأثیر گذاشته و موجب افزایش رقابت منطقه‌ای ایران و عربستان بر سر قدرت و نفوذ شده است. همچنین به افزایش تنش در روابط دو دولت نیز انجامیده است. این مقاله به بررسی رقابت منطقه‌ای ایران و عربستان در سایه انقلاب‌های اخیر در دولت‌های عربی می‌پردازد.

کلیدواژگان: عربستان، ایران، خاورمیانه، رقابت، قدرت، نفوذ

* استادیار دانشگاه گیلان

** دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل و مدرس دانشگاه

sajadbahrami@gmail.com

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال بیستم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۲، صص ۵۴ - ۲۹.

مقدمه

از بدو شکل‌گیری دولت‌های مدرن در خاورمیانه، دو دولت عربستان سعودی و ایران بیش از دو شریک، دو رقیب منطقه‌ای بوده‌اند. پس از کناره‌گیری بریتانیا از خلیج فارس، در طول دهه ۱۹۷۰ دو پادشاهی محافظه‌کار ایران و سعودی به‌عنوان متحدین ایالات متحده در مواجهه با نیروهای چپ در حوزه سیاسی و امنیتی با یکدیگر همکاری می‌نمودند. پس از تغییر رژیم ایران از یک پادشاهی محافظه‌کار به یک جمهوری انقلابی با ایدئولوژی اسلام شیعی و حمایت مالی و دیپلماتیک پادشاهی سعودی از عراق در جنگ علیه ایران، در طول دهه ۱۹۸۰ تنش در روابط ایران و عربستان شدت یافت. از اواخر دهه ۱۹۸۰ در پی تعدیل سیاست‌های انقلابی ایران و رشد تهدید عراق در حوزه خلیج فارس، از شدت تنش در روابط تهران و ریاض کاسته شد. این روند تا ۲۰۰۳ ادامه یافت. تحولات بعدی در خاورمیانه به هزینه عربستان بر نفوذ منطقه‌ای ایران افزود. سقوط رژیم صدام حسین، نقش عراق را از یک ضربه‌گیر در برابر نفوذ منطقه‌ای ایران تغییر داد. رشد متحدین غیردولتی ایران در عراق و پیروزی حماس بر فتح در انتخابات ۲۰۰۵ فلسطینی‌ها و افزایش اعتبار حزب‌الله در پی تجاوز رژیم صهیونیستی به لبنان در تابستان ۲۰۰۶، بر قدرت و نفوذ ایران در خاورمیانه به هزینه عربستان سعودی افزود. افزایش قدرت و نفوذ ایران موجب افزایش تنش در روابط دو کشور شده است. تنش میان دو دولت در حوزه‌های مختلفی از جمله تنش بر سر مساله هسته‌ای نمایان شده است. عربستان سعودی نسبت به پیشرفت‌های هسته‌ای ایران واکنش نشان داده است. دنیس راس گزارش داده است که نتوانسته ملک عبدالله را قانع نماید که در واکنش به تهران درصدد هسته‌ای کردن عربستان بر نیاید. ریاض تهدید کرده است که در واکنش به هسته‌ای شدن تهران، برنامه هسته‌ایش را پیش خواهد برد. در حوزه تروریسم، ایران، عربستان را متهم به حمایت از گروه تروریستی جندالله نموده و عربستان نیز تهران را به طرح قتل عادل عبدالجبار، دیپلمات سعودی در واشنگتن، و چندین بار نیز به عملیات پنهانی در استان شیعه‌نشین شرقی متهم کرده است. در خصوص مراسم سیاسی عبادی حج، عربستان در حج سال ۲۰۱۲، جنبه‌های سیاسی مراسم حج را ممنوع اعلام نمود. مراسم سیاسی عبادی حج عرصه‌ای برای بروز اختلافات سیاسی ایران و عربستان بوده است. در حوزه انرژی و سازمان اپک

دو دولت ضمن همکاری، سیاست‌های رقابت‌جویانه‌ای در دهه‌های گذشته داشته‌اند؛ از جمله بر سر قیمت‌گذاری و سهمیه‌بندی صادرات نفت که در ۲۰۱۱ بروز نمود. همچنین عربستان برای موفقیت سیاست تحریم نفت ایران با غرب همکاری نموده است. وضعیت شیعیان سعودی نیز از موضوعات تنش‌زا در روابط دو دولت می‌باشد. عربستان سعودی بارها ایران را به مداخله در امور شیعیان سعودی متهم ساخته است. تمرکز نسبت بالایی از شیعیان سعودی در مجاورت شیعیان عراق و بحرین در حوزه نفت‌خیز الظهران به مثابه مزیتی راهبردی عربستان را در برابر ایران آسیب‌پذیر نموده و به شدت بدگمانی‌ها و سوءظن‌ها در بین دو کشور را افزوده است. مهم‌تر از همه، تنش بر سر رقابت‌های منطقه‌ای دو دولت در خاورمیانه است که تحت تاثیر انقلاب‌های اخیر در دنیای عرب قرار گرفته است. در این پژوهش به بررسی رقابت منطقه‌ای دو دولت ایران و عربستان در سایه انقلاب‌های اخیر در دنیای عرب پرداخته خواهد شد. پرسش این پژوهش این است که انقلاب‌هایی که از ۲۰۱۱ در دنیای عرب رخ داده، چه تاثیری بر رقابت منطقه‌ای ایران و عربستان در خاورمیانه داشته است؟ در پاسخ به پرسش پژوهش، فرضیه ما این است که انقلاب‌های مورد نظر، سبب افزایش شدت رقابت منطقه‌ای ایران و عربستان بر سر قدرت و نفوذ در خاورمیانه شده و تنش در روابط دو دولت را افزایش داده است. در ادامه از چشم‌انداز نوواقع‌گرایانه موازنه تهدید و به روش تبیینی به بررسی آن خواهیم پرداخت.

چارچوب تئوریک

استفان والت تئوری «موازنه تهدید» را به عنوان فرمول‌بندی نوینی از تئوری «موازنه قدرت» کنث والتز ارایه کرده است. به باور والتز، دولت‌ها در درجه اول نگران امنیت خویشند. (Waltz, 1979, 67) استفان والت با این پرسش آغاز می‌کند که امنیت در برابر چه چیزی؟ وی بر این باور است که امنیت بیش از آنکه در برابر قدرت مطرح شود، در برابر تهدید مطرح می‌شود. والت در نقد والتز از تمایز بین قدرت و تهدید بهره می‌گیرد. (Walt, 2008, 36) به باور والت، تهدید و نه قدرت در قلب نگرانی‌های امنیتی دولت‌ها قرار دارد و بر این اساس دولت‌ها ضرورتاً از قدرتمندترین دولت نمی‌ترسند، بلکه از دولتی می‌ترسند که بیش از سایر

دولت‌ها تهدیدآمیز جلوه نمایند. تهدید به نوبه خود، تابعی از مجاورت جغرافیایی، توانمندی‌های تهاجمی، نیت و مقاصد تجاوزگرایانه و مجموع قدرت یک دولت است. درک نیت و مقاصد واقعی دولت‌ها دشوار است، به علاوه نیت و مقاصد دولت‌ها ممکن است تغییر کنند. (Walt, 1987, 21-27) همچنین تمیز بین توانمندی‌ها و سیاست‌های تدافعی و تهاجمی نیز دشوار است و ممکن است قابلیت‌ها و سیاست‌های تدافعی یک دولت برای دیگر دولت‌ها به عنوان قابلیت‌ها و سیاست‌هایی تهاجمی جلوه نماید. «تصور تهدید» گاهی ممکن است غیرواقعی باشد. دولت‌ها نمی‌توانند از نیت واقعی یکدیگر مطمئن باشند و به وضوح بین سیاست‌های تدافعی و تهاجمی یکدیگر تمیز قائل شوند، لذا گاهی نیت و سیاست‌های یکدیگر را به گونه‌ای غیرواقعی، تهدیدآمیز می‌یابند. اما «تصور تهدید» چه واقعی چه غیرواقعی موجب ترس دولت‌ها می‌شود (Walt, 1987, 37) و بر روابط دولت‌ها تاثیر می‌گذارد. والت جهت درک سیاست بین‌الملل به ابتکاراتی دست زده که به طور قابل توجهی از محدودیت‌های نظریه والتز کاسته است. والت در این راستا به عوامل سطح واحد از جمله ایدئولوژی دولت‌ها و نقش انقلاب‌ها در اثرگذاری بر شکل‌گیری تصور تهدید پرداخته است. انقلاب‌ها تاثیری شگرف بر توزیع یا فهم تهدید در روابط بین‌المللی دارند، گاهی موجب تشدید بدگمانی در بین دولت انقلابی و دیگر دولت‌ها می‌شوند، همچنین موجب تغییر رژیم‌های سیاسی می‌شوند و گروه‌هایی جدید را به قدرت می‌رسانند که ممکن است منافع کشور را به گونه‌ای دیگر تعریف کنند. دولت‌هایی که دستخوش انقلاب‌های بزرگ می‌شوند، غالباً تغییراتی وسیع در روابط خارجی خود به وجود می‌آورند. (Walt, 1996, 31-43) نیروهای انقلابی نامحتمل است که نگاهی مثبت به متحدین و دوستان رژیم پیشین داشته باشند. متحدین رژیم حاکم بعید است از سقوط رژیم حمایت نمایند، به دلایل ساختاری، متحدین حکومت مستقر با مساله اعتبار و عدم قطعیت در خصوص آینده روابطشان با رژیم انقلابی مواجه می‌شوند. رژیم‌های انقلابی معمولاً با سوءظن به دوستان رژیم پیشین می‌نگرند، به ویژه اگر آنها رژیم پیشین را در سرکوب انقلاب کمک کرده باشند. انقلاب‌ها همچنین با ایدئولوژی‌های جدید همراه هستند. ایدئولوژی‌ها خود از عواملی‌اند که بر درک مقاصد و نیت دولت‌ها تاثیر می‌گذارند. هنگامی که

دولت‌ها تشابهات ایدئولوژیکی داشته باشند، ممکن است نسبت به نیت و مقاصد یکدیگر با حسن نیت برخورد کنند. اما تشابهات ایدئولوژیکی نمی‌تواند به‌تنهایی موجب پیوندها و تعهدات قوی در بین دولت‌ها شود. (Walt, 1987, 123) اگر دولت‌ها ایدئولوژی‌های مختلف داشته باشند، احتمال بیشتری وجود دارد که با سوءظن به مقاصد و نیت یکدیگر بنگرند. گاهی انقلاب‌ها با گرایش‌های ایدئولوژیکی همراه هستند که ممکن است با گرایش ایدئولوژیکی متحدین و دوستان رژیم گذشته مخالف باشد. اگر ثبات درونی دیگر دولت‌ها مورد تهدید گروه‌هایی با ایدئولوژی مشابه با ایدئولوژی دولت انقلابی واقع شود، بدگمانی‌ها در بین دولت انقلابی و دیگر دولت‌ها تشدید خواهد شد. گاهی گرایش‌های ایدئولوژیک دولت‌های انقلابی به مانعی برای روابط دولت انقلابی با دیگر دولت‌ها تبدیل می‌شود. (Walt, 1977, 8-11)

شباهت‌های ایدئولوژیکی همکاری‌های امنیتی را تسهیل می‌نماید. دولت‌ها از طریق مساعدت‌های مالی نیز بر محاسبات یکدیگر تاثیر می‌گذارند، اما ایدئولوژی و مساعدت مالی به تنهایی تعیین‌کننده روابط دولت‌ها نیستند، بلکه امنیت، عامل تعیین‌کننده روابط دولت‌هاست. از چشم‌انداز واقع‌گرایانه خاورمیانه یک سیستم منطقه‌ای آنارشیک است که بر اساس قواعد واقع‌گرایانه سیاست قدرت کار می‌کند. از چشم‌انداز واقع‌گرایانه انگیزش بقا در آنارشی، ایران و عربستان سعودی را به‌عنوان دو عضو سیستم منطقه‌ای خاورمیانه ناگزیر از جستجوی قدرت و نفوذ نموده است. انقلاب‌های اخیر در دنیای عرب بر امنیت و منافع ایران و عربستان به‌عنوان دو عضو قدرتمند سیستم منطقه‌ای خاورمیانه تاثیر گذاشته است. نخستین انقلاب رژیم بن علی، متحد پادشاهی محافظه‌کار سعودی را ساقط نمود، اما ایران و عربستان منفعت راهبردی برای رقابت در تونس نداشتند. پس از آنکه بی‌ثباتی‌ها به مصر، یمن، بحرین، اردن و دیگر پادشاهی‌های عربی سرایت کرد و نهایتاً بحران سوریه درگرفت، دو دولت ایران و عربستان درگیر رقابتی سرسختانه بر سر افزایش قدرت و نفوذ در خاورمیانه شدند. همان‌گونه که والٹ باور دارد، انقلاب‌ها بر ساختار اتحادها تاثیر می‌گذارند و دولت‌ها پیوسته درگیر رقابت در جهت افزایش متحدین خود هستند. انقلاب‌های اخیر در دنیای عرب بر نظام اتحادها در خاورمیانه تاثیر گذاشته و سبب افزایش رقابت ایران و عربستان سعودی، به‌عنوان دو قدرت منطقه‌ای در

خاورمیانه شده است. پیش از این در دهه ۱۹۸۰ نیز تبعات انقلاب اسلامی ایران بر «دریافت تهدید» از جانب عربستان سعودی و متحدینش بر شدت خصومت رژیم پادشاهی سعودی و جمهوری اسلامی انقلابی ایران افزوده بود، و آنگونه که والت تشریح می‌نماید، دولت‌های انقلابی غالباً رژیم‌های کهن را به چالش می‌کشند. پس از آغاز انقلاب‌های اخیر در دنیای عرب نیز پادشاهی سعودی و جمهوری اسلامی ایران برای حفاظت از پیوندهایی که با متحدین منطقه‌ای‌شان دارند و یا برای افزایش شمار متحدینشان به هزینه یکدیگر، رقابت‌هایشان را در خاورمیانه افزایش داده و تنش در روابطشان شدت یافته است. عربستان سعودی در مواجهه با انقلاب‌های دنیای عرب از متحدینش حمایت نموده و در پی بحران سوریه در پیوند با متحدین منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای خود تلاش نموده است با تغییر رژیم بشار اسد، سوریه را از اتحاد با ایران خارج نموده و به سلک متحدین خود درآورد و در بحرین، یمن، سرزمین‌های فلسطینی و لبنان با حمایت از متحدینش، درصدد برآمده است مانع از افزایش نفوذ منطقه‌ای ایران شود که در ادامه، رقابت این دو دولت در هر کدام از این حوزه‌ها بررسی خواهد شد.

حوزه خلیج فارس

مجموع کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس ۴۳ میلیون نفر جمعیت دارند. ایران در مجاورت آنها با بیش از ۷۰ میلیون نفر به مراتب پرجمعیت‌ترین کشور خلیج فارس است. علاوه بر جمعیت بیشتر و مجاورت، ایران مجهز به ایدئولوژی اسلام سیاسی شیعی انقلابی است. پادشاهی‌های محافظه‌کار حوزه خلیج فارس به لحاظ جمعیت‌شناختی کشورهايشان، در برابر ایران احساس آسیب‌پذیری می‌نمایند. حوزه خلیج فارس مهم‌ترین حوزه رقابت سنتی ایران و عربستان بوده است. تا پیش از سقوط صدام حسین، ایران، عراق و عربستان سه قطب موازنه محلی در حوزه خلیج فارس را شکل می‌دادند. پس از انقلاب اسلامی، عربستان و دیگر دولت‌های حوزه خلیج فارس علاوه بر ایجاد «شورای همکاری» در مواجهه با ایران انقلابی، از تهاجم عراق علیه ایران حمایت می‌نمودند. در واقع ایران به مثابه دولتی انقلابی با ایدئولوژی اسلام شیعی، رژیم پادشاهی سعودی و متحدینش را در حوزه خلیج فارس به چالش کشیده بود. ایران به‌عنوان

دولتی انقلابی با مجموع قدرتی بیش از عربستان سعودی و مجهز به ایدئولوژی اسلام سیاسی شیعی در مجاورت خلیج فارس برای پادشاهی محافظه‌کار سعودی به‌مثابه تهدیدی برای ثبات درونی و نفوذ بیرونی‌اش محسوب می‌شد. آسیب‌پذیری‌های پادشاهی سعودی و متحدینش به‌ویژه به سبب تشابهات ایدئولوژیک جمعیت‌های شیعی‌شان، با توجه به ایدئولوژی اسلام شیعی ایران انقلابی، بر شدت بدگمانی‌ها و سوءظن‌های ریاض و متحدین منطقه‌ایش نسبت به ایران می‌افزود. عربستان سعودی در رقابت با گسترش نفوذ سیاسی و ایدئولوژیک ایران در میان جمعیت‌های شیعی حوزه خلیج فارس، در دهه ۱۹۸۰ از سویی با همکاری ائتلافی از امیرنشین‌های کوچک حوزه خلیج فارس، اقدام به ایجاد «شورای همکاری» نمود، و از دیگر سوی به پشتیبانی از رژیم صدام حسین در جنگ علیه ایران مبادرت ورزید. عربستان، در دوره صدام حسین همواره از نیات و مقاصد عراق برای هژمونی بر خلیج فارس بیمناک بود، اما عراق را وزنه تعادلی در برابر ایران شیعی می‌دید و در طول دهه ۱۹۸۰، از آنجا که به‌مراتب از سوی ایران انقلابی‌واهمه داشت، علیه ایران به حمایت از عراق پرداخت. در اوایل دهه ۱۹۹۰، در پی تضعیف ایران در طی جنگ تحمیلی و به اوج رسیدن نیات و مقاصد تجاوزگرایانه بغداد برای هژمونی بر خلیج فارس در پی تهاجم به کویت و از سویی تعدیل ایدئولوژی انقلابی ایران، عربستان سعودی بیش از آنکه نگران ایران شود، از عراق ترس داشت، لذا به همکاری با ایران روی آورد. (Ehteshami and Hinnebusch, 1997, 23) با وجود این، به‌جز معدود سال‌های اوایل دهه ۱۹۹۰، عراق پیوسته نقش یک ضربه‌گیر را در برابر نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در حوزه خلیج فارس ایفا می‌کرد. پس از سقوط صدام حسین، این وضعیت به‌هزینه عربستان و به نفع ایران دگرگون شد. از آن پس ایران با حمایت از شیعیان عراق و عربستان با حمایت از سنی‌ها درگیر رقابت بر سر نفوذ در درون عراق شدند. گرچه نفوذ ایران در رقابت با عربستان در درون عراق افزایش یافته است، اما پادشاهی محافظه‌کار سعودی پیوندهایی به‌مراتب قوی‌تر با رژیم‌های محافظه‌کار حوزه خلیج فارس دارد. در یمن، عربستان پرنفوذترین بازیگر خارجی محسوب می‌شود. (Matthieson, 2012, 17) در چارچوب شورای همکاری خلیج فارس و پیوندهای دوجانبه، عربستان نفوذی گسترده بر سیاست خارجی امیرنشین‌های

خلیج فارس دارد. با این همه، ژئوپلیتیک خلیج فارس پادشاهی سعودی را در برابر نفوذ ایران آسیب‌پذیر نموده است. آسیب‌پذیری پادشاهی سعودی و متحدینش در حوزه خلیج فارس با توجه به ژئوپلیتیک شیعه به‌ویژه در بحرین آشکار است.

بحرین

مجمع‌الجزایر بحرین در طول چندین قرن گذشته تا اوایل دهه ۱۹۷۰، حوزه‌ای نفوذپذیر از تمامیت ارضی ایران بوده است. در طول چندین قرن گذشته در دوره‌های مختلف زمانی، امپراتوری عثمانی، استعمار پرتغال و بریتانیای کبیر برای سلطه بر بحرین تلاش کرده‌اند. (Cordesman, 1977) این امر بیانگر اهمیت ژئوپلیتیکی بحرین در خلیج فارس است. از اوایل دهه ۱۹۷۰ که بحرین به استقلال رسید، رقابت ایران و عربستان به‌عنوان دو قدرت منطقه‌ای برای نفوذ در بحرین آغاز شد. اهمیت راهبردی مجمع‌الجزایر بحرین سبب ایجاد یک نگرانی امنیتی پایدار برای این کشور شده است. جنبه‌هایی ظریف از رقابت ایران و عربستان برای افزایش نفوذ در بحرین، ریشه در میراث گذشته روابط اعراب و ایرانیان دارد. عربستان سعودی و طرفداران خاندان آل خلیفه در بحرین بارها در انتقاد از نفوذ ایران در حوزه خلیج فارس، از واژه مجوس برای اشاره به ایران استفاده کرده‌اند که استعاره‌ایست که تداعی‌کننده خصومت‌های گذشته امپراتوری ایران و اعراب است. (Mabon, 2013, 3) فراتر از این نگرش‌های خصمانه، کشمکش ایران و عربستان برای نفوذ در بحرین جنبه‌های قوی ژئوپلیتیکی دارد. برای پادشاهی سعودی، هژمونی بر شیخ‌نشین‌های حوزه خلیج فارس، بقای سلطه سیاسی خاندان آل خلیفه در بحرین ضرورت دارد. در تعارض با منافع امنیتی پادشاهی سعودی، واژگونی سلطه سیاسی اقلیت سنی حاکم بر بحرین و رشد شیعیان به گسترش نفوذ ایران در حوزه خلیج فارس منجر خواهد شد. انقلاب اسلامی در ۱۹۷۹، ایران را به ایدئولوژی سیاسی اسلام شیعی تجهیز نمود. از سویی اکثریت جمعیت بحرین را شیعیان تشکیل می‌دهند، از آن پس آسیب‌پذیری‌های بحرین در برابر نفوذ سیاسی و ایدئولوژیکی ایران، بر بدگمانی‌های خاندان آل خلیفه و پادشاهی سعودی نسبت به نیات و مقاصد احتمالی ایران برای نفوذ بیشتر در حوزه خلیج فارس افزود. پس از پیروزی

انقلاب اسلامی، ایران از صدور انقلاب اسلامی و اشاعه ارزش‌های اسلام سیاسی شیعی در میان همسایگانش از جمله بحرین، حمایت می‌کرد. برای عربستان سعودی، سیاست صدور انقلاب اسلامی، تلاشی از جانب ایران برای واژگونی متحدینش در شیخ‌نشین‌های سنتی حوزه خلیج فارس بود. تا اواخر دهه ۱۹۸۰ از شدت سیاست‌های انقلابی ایران در عرصه خارجی کاسته شد. (Ehteshami and Hinnebusch, 2001, 26) اما ایران و عربستان همچنان به‌مثابه دو رقیب باقی ماندند. حکومت آل خلیفه در بحرین برای مقابله با تهدیدات درونی به حمایت قدرت‌های خارجی نیازمند بوده و پادشاهی سعودی از بدو استقلال بحرین به‌مثابه یک منبع بیرونی از سلطه خاندان آل خلیفه بر بحرین حمایت نموده (Hinnebusch, 2003, 9)، در حالی که ایران در حمایت از حقوق شیعیان بحرین موضع‌گیری کرده است. پادشاهی سعودی برای نفوذ در بحرین در رقابت با ایران، میراث پیوندهای قبیله‌ای، اهرم مساعدت‌های مالی و ساختار منطقه‌ای شورای همکاری خلیج فارس را به کار گرفته و در دیگر سوی، ایران ایدئولوژی اسلام سیاسی شیعی و حمایت‌های سیاسی از حقوق شهروندان را علاوه بر پیوندهای دوجانبه برای گسترش نفوذ در بحرین، مورد توجه قرار داده است. پادشاهی بحرین از ۳۳ جزیره تشکیل شده که بزرگ‌ترین آنها بحرین در ۱۶ کیلومتری عربستان واقع شده است. (Dunne, 2011, 14) فاصله هوایی بحرین تا مرزهای ایران ۸ دقیقه و تا مرز عراق ۳۰ دقیقه است. (Cordesman, 1997) بحرین از طریق بزرگ‌راه ملک فهد که در ۱۹۸۶ احداث شد، به خاک عربستان متصل شده، به عبارتی بحرین به‌مثابه کشوری کوچک در مجاورت سه قدرت منطقه‌ای خلیج فارس قرار داشته است. آن سوی مرزهای بحرین، استان شرقی عربستان واقع شده است که بیش از یک میلیون از جمعیت شیعیان سعودی در آنجا سکونت دارند. شیعیان سعودی تا پیش از ۱۹۷۹ به‌عنوان نفوذناپذیرترین جامعه عربستان در برابر ایدئولوژی‌های ملی‌گرایی ناصر و صدام حسین یاور پادشاهی سعودی محسوب می‌شدند. آنها پیوندهای قوی مذهبی و قومی با شیعیان بحرین دارند که نفوذپذیری عربستان سعودی را در برابر پیروزی احتمالی انقلاب شیعیان بحرین نشان می‌دهد. حدود ۷۰ درصد از جمعیت ۵۶۸ هزار نفری بحرین را شیعیان تشکیل می‌دهند. آنها خود را ساکنان اصلی بحرین می‌دانند، اما تحت سلطه

خاندان آل خلیفه که از اقلیت سنی بحرین هستند، قرار گرفته‌اند. خاندان آل خلیفه با کمک دیگر قبایل شبه‌جزیره عربستان در قرن ۱۸ حکومت محلی ایرانی بحرین را ساقط نموده و قدرت سیاسی را قبضه نمودند. (Henderson, 2011, 12) از قرن هیجدهم تا هنگام جدایی از ایران، و پس از آن، تهران و ریاض برای حفظ نفوذ در بحرین رقیب یکدیگر محسوب می‌شده‌اند. هم ایران و هم پادشاهی سعودی به اهمیت راهبردی بحرین واقف هستند. در میانه ۲۰۱۱، هنگامی که بی‌ثباتی‌های دنیای عرب به بحرین سرایت کرد و این پادشاهی دستخوش مبارزات انقلابیون شد، عربستان سعودی با حساسیت به حمایت از رژیم آل خلیفه در مواجهه با انقلاب درونی پرداخت. سقوط خاندان سنی و سعودی تبار آل خلیفه نه تنها به هزینه عربستان بر پیوند ایران و بحرین تاثیر می‌گذاشت، بلکه موجب افزایش تقاضای شیعیان سعودی می‌شد. با آغاز اعتراضات شهروندان علیه خاندان سلطنتی آل خلیفه، پادشاهی سعودی نگران تبعات واژگونی احتمالی حکومت بحرین بر امنیت ملی و هژمونی خود بر شیخ‌نشین‌های حوزه خلیج فارس شد. گرچه ایران در حمایت از انقلاب بحرین به حمایت‌های لفظی سیاسی و دیپلماتیک بسنده کرد، اما پادشاهی سعودی و حکومت بحرین با بدگمانی نسبت به نیت و مقاصد تهران، ایران را به حمایت از گروه‌های انقلابی متهم نمودند. در ۱۹۸۱ نیز که کودتاهای ناکام جبهه آزادی‌بخش بحرین روی داد، پادشاهی سعودی و حکومت بحرین ایران را متهم به حمایت از کودتا نمودند. (Khalaji, 2011, 23) سقوط رژیم آل خلیفه و شکل‌گیری یک نظام دموکراتیک در بحرین، پیامدهایی برای موازنه قوای منطقه‌ای در حوزه خلیج فارس خواهد داشت و به تبع، به هزینه عربستان بر قدرت و نفوذ منطقه‌ای ایران خواهد افزود. از طرفی امنیت پادشاهی سعودی و هژمونی محلی‌اش بر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، ضرورت‌های راهبردی را ایجاد می‌نماید که پادشاهی سعودی را ناگزیر به حمایت از خاندان آل خلیفه نموده است. پادشاهی سعودی از طریق حمایت‌های مالی از حکومت بحرین و تداوم علقه‌های قبیله‌ای از جمله از طریق ازدواج‌های فامیلی میان خاندان‌های پادشاهی دو کشور، پیوندهای گذشته‌اش را با حکومت بحرین حفظ نموده است. (Enderson, 2011, 14H) از فوریه ۲۰۱۱ که تظاهرات اکثریت شیعی بحرین علیه حکومت آغاز شد، عربستان سعودی سرسختانه از ملک حمید حمایت کرده است. پادشاهی سعودی در این خصوص اظهار داشت که «با تمام

قدرت پشتیبان دولت و مردم بحرین است.» هنگامی که تظاهرات ضدحکومتی گسترش یافت، مقامات بحرینی اعلام کردند که از متحدینشان در شورای همکاری خلیج فارس درخواست کمک خواهند نمود. در ۱۴ مارس ۲۰۱۱، عربستان ۱۰۰۰ نیروی پلیس برای حمایت از حکومت بحرین در برابر انقلابیون به بحرین فرستاد. امارات متحده عربی نیز اقدام به اعزام ۵۰۰ نیرو به بحرین کرد. حضور نیروهای سعودی و امارات نمادی از یک حمایت ساختاری از حکومت بحرین بود. (Mabon, 2012, 54) ایران مداخله عربستان در بحرین را یک کودتا خواند و از سازمان ملل متحد برای توقف کشتارها در بحرین درخواست مداخله کرد. حزب الله لبنان نیز به حمایت از انقلابیون بحرین پرداخت و آنها را به «شکستن استبداد» فرا خواند. در ۲۱ مارس ۲۰۱۱، ملک حمید نیز ایران و حزب الله را متهم نمود که برای شورشیان اردوگاه‌های آموزشی برپا کرده‌اند. عربستان سعودی با نگرانی تحولات درونی بحرین را پی‌گیری نموده است. در آوریل ۲۰۱۱ حکومت بحرین فعالیت حزب الوفاق و انجمن اقدام اسلامی و دیگر گروه‌های کوچک شیعی را ممنوع اعلام کرد. (International Crisis Group, 2012) پادشاهی سعودی از سیاست‌های حکومت بحرین در برابر مخالفان حمایت نموده و به‌عنوان قوی‌ترین متحد خاندان آل خلیفه در برابر اکثریت شیعی عمل کرده است. عربستان سپس از طریق پیوندهای دو و چندجانبه درصدد تحکیم حکومت بحرین و حفظ نفوذ خویش در این پادشاهی وارد عمل شده است. در اواسط بهار ۲۰۱۲، ریاض طرحی برای الحاق بحرین به عربستان تهیه نمود. در آستانه برگزاری نشست اعضای شورای همکاری در ریاض، وزیر اطلاع‌رسانی بحرین اعلام کرد، اتحادیه دوجانبه مورد توافق این کشور با عربستان حول چهار محور امنیت، دفاع، اقتصاد و وزارت خارجه خواهد بود. سمیره رجب اذعان کرد: «کشورهای کوچک امروزه نمی‌توانند به بقا ادامه دهند، و امیدواریم بقیه کشورهای عربی منطقه به این اتحادیه بپیوندند.» این طرح شامل ادغام وزارت‌خانه‌های خارجه و اقتصاد بحرین در وزارت‌خانه‌های عربستان می‌شد. این طرح با مخالفت شدید ایران روبه‌رو شد. از منظر ایران، چنین طرح‌هایی با هدف سلطه عربستان بر بحرین ارایه شده‌اند. در نشست آوریل ۲۰۱۱، شورای همکاری خلیج فارس با حمایت پادشاهی سعودی، وزرای خارجه کشورهای حوزه خلیج فارس اعلام کردند که «از تداوم مداخله‌جویی ایران عمیقاً نگران هستند» و تأکید نمودند

که ایران حاکمیتشان را نقض کرده است. (Slackman, 2011, 56) ملک عبدالله، پادشاهی سعودی، در اواخر ۲۰۱۱ خواستار گسترش شورای همکاری خلیج فارس شد. سپس این شورا از مراکش و اردن به عنوان دیگر پادشاهی های دنیای عرب برای پیوستن به این شورا دعوت نمود و در اواخر ۲۰۱۱، ملک عبدالله خواستار ارتقاء شورای همکاری خلیج فارس به یک اتحادیه گردید. رهبران کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در نشست ریاض، توافق کردند که مساله بررسی اتحاد میان کشورهای عضو که با اتحاد میان عربستان و بحرین آغاز خواهد شد، در نشست وزارتی این شورا بررسی شود. سعود الفیصل، وزیر امور خارجه عربستان، در کنفرانسی مطبوعاتی بعد از برگزاری نشست گفت: «تصمیم گیری ها در خصوص اتحاد کشورهای عضو در نشست آینده سران که در ریاض برگزار خواهد شد، مطرح می شود و کمیته هایی برای حل و فصل مشکلات موجود بر سر راه این اتحاد هم اکنون تشکیل شده است.» این اقدامات ناشی از نگرانی های عربستان نسبت به افزایش نفوذ ایران در حوزه خلیج فارس است. رقابت ایران و عربستان در این حوزه به بحرین محدود نمی شود و فراتر از آن به یمن نیز کشیده شده است.

یمن

از هنگام سرنگونی رژیم پادشاهی ایران و اتحاد مجدد یمن، کشمکش میان حکومت مرکزی و قبایل حوثی، زمینه هایی برای رقابت ایران و عربستان بر سر گسترش نفوذ در یمن فراهم نموده است. (Mabon, 2012, 27) یمن در واقع میان شیعیان و سنی ها تقسیم شده که زمینه کشمکش ایران و عربستان را برای افزایش نفوذ منطقه ای ایجاد کرده است. حوثی ها شیعی مذهبی بوده و در استان شمالی یمن یعنی سعدة و در مجاورت عربستان زندگی می کنند. آنها حدود ۳۰ درصد از جمعیت ۲۳ میلیونی یمن را تشکیل می دهند. عربستان حوثی ها را متهم می نماید که در صدد ایجاد حکومتی اسلامی به سبک جمهوری اسلامی ایران در یمن هستند. (ArabNews, April 25, 2011) در واقع تشابه نسبی ایدئولوژیکی، نفوذ جمهوری اسلامی ایران را در میان حوثی ها افزایش داده و در حالی که پادشاهی سعودی منافع امنیتی خود در یمن را در حمایت از سرکوب شورشیان حوثی یافته است، ایران افزایش نفوذ سیاسی و

ایدئولوژیکی خود در یمن را مستلزم رشد شیعیان حوثی تصور می‌نماید. رقابت دو دولت ایران و عربستان در یمن، رقابتی ژئوپلیتیکی برای افزایش نفوذ است که بعدی مذهبی به‌خود گرفته است. برای ریاض با توجه به اختلافات وسیع سرزمینی با یمن و نفوذ سیاسی و ایدئولوژیکی ایران بر حوثی‌ها، رشد شیعیان یمن تبعات ناخوشایند امنیتی برای پادشاهی سعودی خواهد داشت. از چشم‌انداز پادشاهی سعودی، رشد شیعیان در یمن هم چون بحرین و یا هر جای دیگر در خاورمیانه به هزینه عربستان بر منافع امنیتی ایران خواهد افزود. ایران به‌عنوان رهبر دنیای تشیع اعتبارش به حمایت از مبارزات شیعیان پیوند خورده است. بنابراین دشوار است که در خصوص کشمکش درونی حوثی‌ها و حکومت مرکزی موضع‌گیری سیاسی ننماید، اما این به‌معنای حمایت تسلیحاتی از حوثی‌های یمن نیست. حوثی‌ها از نوامبر ۲۰۰۹ در واکنش به حمایت‌های پادشاهی سعودی از سرکوبشان توسط حکومت مرکزی وارد زدوخوردهای مرزی با نیروهای سعودی شدند. عربستان سعودی با همکاری حکومت یمن دست به مداخله نظامی علیه حوثی‌ها زد. این مهم‌ترین تهاجمی بود که عربستان پس از جنگ دوم خلیج فارس در آن مشارکت می‌کرد. دست‌کم ۱۳۳ نظامی سعودی در این نبرد کشته شدند. (Worth, 2011) در نهایت در فوریه ۲۰۱۰، حوثی‌ها و عربستان و صنعا توافق آتش‌بس را امضا نمودند. سپس بی‌ثباتی‌های درونی یمن که تحت تاثیر انقلاب‌های دنیای عرب این کشور را فرا گرفته بود، فرصتی دگرباره برای حوثی‌ها ایجاد نمود که مبارزاتشان را برای خودمختاری محلی ادامه دهند. پس از کناره‌گیری علی عبدالله صالح از قدرت، تنش میان حوثی‌ها و سلفی‌ها در یمن بالا گرفت. دو طرف یکدیگر را به کسب حمایت‌های مالی تسلیحاتی از ریاض و تهران متهم می‌نمودند. صنعا بارها ایران را به پشتیبانی مالی و تسلیحاتی مستقیم و غیرمستقیم از طریق حزب‌الله لبنان از شیعیان حوثی متهم نموده است. (Reuters, 31 July 2012) سرشت کشمکش یمن به‌گونه‌ای است که انتظار نمی‌رود در آینده نزدیک حل‌وفصل شود. بنابراین عرصه برای رقابت ایران و عربستان همچنان در یمن گشوده است. کشمکش‌های درونی یمن و در پی آن رقابت ایران و عربستان بر سر نفوذ بیشتر در این کشور، تنش در روابط تهران و ریاض را افزایش داده است، اما در حوزه خلیج فارس تبعات پیروزی احتمالی انقلاب بحرین به‌مراتب بیش از پیامدهای تحولات درونی یمن بر موازنه

قوا در این حوزه تاثیر خواهد گذاشت، لذا تنش میان عربستان و ایران در خصوص انقلاب بحرین به مراتب شدیدتر از کشمکش در یمن است. فراتر از حوزه خلیج فارس سقوط احتمالی حکومت بشار اسد و یا تجدید روابط تهران و قاهره تاثیرات چشمگیری بر موازنه قوا در منطقه خاورمیانه خواهد گذاشت. همچنین تحولات درونی لبنان و سرزمین‌های اشغالی بر نفوذ منطقه‌ای ایران و عربستان اثرگذار است. در ادامه به بررسی رقابت ایران و عربستان در سوریه، حوزه لبنان و سرزمین‌های اشغالی و مصر خواهیم پرداخت.

سوریه

سوریه و ایران پس از ۱۹۷۹ در مواجهه با تهدیدات مشترک منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای متحد شده‌اند. این اتحاد برای بیش از سه دهه پایدار باقی مانده و به یک محور موازنه در برابر رژیم‌های غرب‌گرای منطقه تبدیل شده است. سوریه رژیم سکولار و ایران حکومتی مذهبی است. (Ehteshami and Hinnebusch, 2001) به‌رغم این تفاوت‌ها، اتحاد ایران و سوریه را عوامل ساختاری به‌خوبی تبیین می‌نمایند. این اتحاد مزیت‌هایی راهبردی و حیاتی برای دو دولت داشته، در مواجهه با تهدیدهای مشترکی که در طول سه دهه گذشته از جانب ترکیه، عراق، اسرائیل و رژیم‌های غرب بر منطقه متوجه این دو دولت می‌شده است. علاوه بر این عوامل، عوامل درونی و توازن قوای منطقه‌ای این اتحاد را تقویت نموده است. شاه با اتحاد با اسرائیل، سوریه و عراق را متوازن می‌نمود. سوریه و عراق به‌عنوان دولت‌هایی رادیکال به‌مثابه تهدیداتی مشترک برای رژیم صهیونیستی و شاه ادراک می‌شدند. (Chubin, 1992, 57) پس از انقلاب اسلامی، تهران اتحاد با سوریه را جایگزین اتحاد با اسرائیل کرد. از آن هنگام، این اتحاد به مولفه‌ای مهم از توازن قوای منطقه‌ای در خاورمیانه تبدیل شده است و در واقع یک محور اصلی در تقلای منطقه‌ای قدرت در خاورمیانه محسوب می‌شود؛ (Hokayem, 2012, 13) محوری که با مخالفت‌هایش با رژیم اسرائیل و محور دولت‌های «میان‌رو عربی» و همچنین رژیم‌های غرب بر خاورمیانه شناخته شده است. در سطح بین‌المللی ایالات متحده و در سطح منطقه‌ای رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی به‌عنوان دشمن و رقیب منطقه‌ای، اتحاد سوریه با ایران را مزیتی راهبردی برای

تهران می‌بینند. ایالات متحده و اسرائیل خروج سوریه را از اتحاد با ایران برای تحقق انزوای منطقه‌ای تهران و پایان بخشیدن به کشمکش اعراب-اسرائیل حیاتی تصور می‌نمایند و عربستان سعودی که دمشق را راه ورود ایران به دنیای عرب می‌داند، از ۲۰۱۱ بحران سوریه را فرصتی برای دگرگون نمودن پیوندها و روابط خارجی سوریه یافته است. به‌طور تاریخی، پادشاهی محافظه‌کار سعودی نسبت به سوریه با گرایش‌های انقلابی‌اش بدگمان بوده است. از منظر ریاض، خاندان اسد از حزب‌الله لبنان و حماس حمایت می‌نمایند و متحدی برای گسترش نفوذ تهران در لبنان و سرزمین‌های فلسطینی است. سوریه در پیوند با ایران، حزب‌الله و حماس یک توازن محلی در حوزه لبنان و فلسطین در مواجهه با عربستان سعودی و شرکای محلی و منطقه‌ای و فرامنطقه‌ایش ایجاد نموده‌اند. در محیط پسااطاف لبنان، نفوذ عربستان از طریق رفیق حریری تامین می‌شد. پادشاهی سعودی دمشق را مسئول قتل حریری و برهم خوردن توازن درونی در لبنان خوانده است. (Asharq Alawsat, July 25, 2012) با این همه، سیاست‌های منطقه‌ای ایران و سوریه به‌طور مطلق بر هم منطبق نیست. دمشق پیوند نزدیکی با بقایای بعثی در عراق دارد که در بی‌ثباتی سیاسی عراق موثر بوده‌اند. بی‌ثباتی اقتدار سیاسی تحت غلبه شیعیان عراق از خواسته‌های ریاض است. در کشمکش درونی یمن و مداخله عربستان در بحرین، سوریه جانب عربستان را گرفته است. از ابتدا که مخالفت‌های درونی علیه حکومت بشار اسد شروع شد، به موازات کشمکش‌های درونی، کشمکش‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در عرصه سوریه درگرفته و سوریه به عرصه‌ای برای رقابت راهبردی تبدیل شده است؛ چرا که توازن قوای منطقه‌ای به پیامدهای این کشمکش وابسته است. بازیگران خارجی درگیر در بحران سوریه را می‌توان به سه دسته تقسیم نمود: دسته اول آنهایی هستند که از رژیم بشار اسد برای شکست مخالفان پشتیبانی می‌نمایند. ایران، حزب‌الله و روسیه برجسته‌ترین حامیان بشار اسد هستند. اردوگاه دیگر آنهایی هستند که برای سرنگونی رژیم بشار اسد با مخالفان هم‌دست شده‌اند. ترکیه، عربستان، دولت‌های شورای همکاری خلیج فارس، ایالات متحده و متحدینش در ناتو از مخالفان اسد حمایت می‌نمایند. در میانه این دو اردوگاه اسرائیل، عراق و لبنان واقع شده‌اند که نه به رژیم بشار اسد متعهدند و نه به معارضین، بلکه هرکدام سعی می‌نمایند تحولات سوریه به گونه‌ای رقم بخورد که

کمترین خسارت را برای آنها داشته باشد. اسرائیل در واقع منافع متعارض در بحران سوریه دارد. اسرائیل از سویی نسبت به سیاست‌های نخبگان سیاسی جایگزین اسد در آینده نسبت به خود نگران است و از دیگر سوی، نگران پیوندهای بشار اسد با تهران، حماس و حزب‌الله لبنان است. به عبارتی، بقای حکومت بشار اسد و همچنین سرنگونی احتمالی حکومت دمشق برای اسرائیل تبعات ناخوشایندی خواهد داشت. از میان حامیان بشار اسد، ایران در صدد است مانع از دست رفتن تنها دولت متحد عربش شود. برای تهران اتحاد با دمشق چندین منفعت مهم دارد. (Blanchard, 2012, 12) این اتحاد انزوای منطقه‌ای ایران را تقلیل داده است. مجرای برای ایران فراهم کرده است که از طریق آن به حزب‌الله کمک برساند و از طریق این مجرا ایران به خوبی قادر شده است نفوذش را در حوزه فلسطین و لبنان اعمال نماید و مانع از تحکیم هژمونی ایالات متحده و موفقیت سیاست‌های عربستان شود. در اردوگاه دوم ایالات متحده و عربستان سعودی، منفعی راهبردی در محروم نمودن ایران از تنها دولت متحد عربی‌اش دارند. عربستان سعودی از چشم‌انداز وسیع‌تر توازن قوای منطقه‌ای به کشمکش در سوریه می‌نگرد و در این راستا وارد بحران سوریه شده است. از ابتدا که آشوب‌های سوریه شروع شد، پادشاهی سعودی رهیافتی محافظه‌کارانه و محتاطانه در پیش گرفت. رهبران سعودی نسبت به هرگونه شورش ضدحکومتی در دنیای عرب بسیار مشکوک و بدبین هستند. (Martini, Young, 2013, 24) پیروزی شورش‌های داخلی و ایجاد ساختارهای سیاسی دموکراتیک در هر کشور عربی تبعاتی ناخوشایند برای ثبات سیاسی پادشاهی سعودی خواهد داشت. از تابستان ۲۰۱۱ که شورش‌ها در سوریه شدت یافت، عربستان مواضعش را در خصوص سوریه تغییر داد و برای ساقط نمودن حکومت بشار اسد، دست با همکاری دوستان منطقه‌ای و فرمانطقه‌ایش دست به کار شد. در نشست قاهره در ۱۲ نوامبر ۲۰۱۱، اتحادیه عرب عضویت سوریه را معلق کرد و از اعضایش خواست که سفیرانشان را از دمشق فراخوانند و اعمال تحریم‌های سیاسی و اقتصادی علیه حکومت سوریه را در دستور کار قرار داد. (Cordesman, 2012, 23) در آگوست ۲۰۱۱، ملک عبدالله پادشاه ریاض بیانیه‌ای شدیدالحن علیه بشار اسد صادر کرد و بر اساس آن خواستار «توقف ماشین کشتار» در سوریه شد و خشونت حکومت علیه معترضین را محکوم کرد و در اعتراض به خشونت‌های به کار گرفته شده علیه

مخالفان، سفیرش را از دمشق فراخواند، (Mabon, 2012, 54) در پاییز ۲۰۱۱ کارمندان کنسولگری سوریه در جده را به خاطر رفتار ناشایست اخراج کرد، سپس سفیر سوریه را از ریاض اخراج کرد و در مارس ۲۰۱۲ سفارت خود در دمشق را تعطیل نمود. در فوریه ۲۰۱۲ سعود الفیصل خواستار مداخله سازمان ملل متحد در سوریه و تغییر موضع روسیه در شورای امنیت سازمان ملل شد. در ۲۳ مارس ۲۰۱۳، عربستان سعودی خواستار تحریم تسلیحاتی حکومت سوریه شد. عربستان با هدف سرنگونی رژیم بشار اسد به مخالفت با حکومت پرداخته و از معارضین حمایت سیاسی مالی و تسلیحاتی می نماید (Ignatiusm, 2012, 23). عربستان سعودی سقوط بشار اسد را موجب از دست رفتن نفوذ ایران در سوریه تلقی می کند. ایران حفظ ائتلاف با سوریه را در گرو بقای حکومت دمشق تصور نموده و از حکومت سوریه در برابر معارضین حمایت سیاسی کرده است. رقابت عربستان و ایران برای نفوذ در سوریه به رقابت بر سر سرنگونی و بقای حکومت بشار اسد تبدیل شده است. در ۲۵ ژوئن ۲۰۱۳، در همین راستا بود که سعود الفیصل به شدت ایران را به خاطر حمایت از بشار اسد مورد انتقاد قرار داد و در سپتامبر ۲۰۱۳ که کاخ سفید درصدد تدارک یک حمله نظامی علیه حکومت بشار اسد برآمد، عربستان سعودی به وزیر امور خارجه ایالات متحده وعده حمایت مالی از حمله احتمالی امریکا علیه بشار اسد را داد (The Washington Post, 11 September, 2013). در ۵ سپتامبر که تحرکات ایالات متحده برای حمله به سوریه شدت گرفته بود، فرمانده سپاه قدس پاسداران انقلاب اسلامی اعلام کرد که ایران تا آخرین نفس از حکومت بشار اسد حمایت خواهد نمود. پیش از این در ۱۶ اگوست ۲۰۱۳، حسن نصرالله متحد راهبردی ایران در لبنان به فعالیت نظامی حزب الله در حمایت از بشار اسد در سوریه اذعان نمود و اظهار داشت که چنانچه ضرورت یابد، خود نیز به دفاع از مقاومت وارد عرصه نبرد در سوریه خواهد شد. در صورت باقی ماندن رژیم بشار اسد، سوریه تهدیدی وجودی برای عربستان و دیگر بازیگرانی که از معارضین حمایت می نمایند، نخواهد بود. مخاطره کشمکش سوریه برای ایران و حزب الله لبنان بیش از سایر بازیگران است. سقوط احتمالی رژیم بشار اسد، ایران را از تنها دولت متحد عربش محروم خواهد نمود و قدرت محور ایران، حزب الله و حماس را کاهش خواهد داد و در عوض موجب افزایش قدرت و نفوذ مخالفان از جمله عربستان سعودی در حوزه شرق مدیترانه خواهد شد.

لبنان و سرزمین‌های فلسطینی

حوزه لبنان و سرزمین‌های فلسطینی به لحاظ فقدان اقتدارهای نیرومند ملی و نیز تجاوزات رژیم صهیونیستی به حوزه‌ای نفوذپذیر در کرانه شرقی مدیترانه تبدیل شده است. ایران و عربستان پس از ۱۹۷۹ از طریق پیوندهایی که با متحدین غیردولتی‌شان در این حوزه برقرار نموده‌اند، سرگرم رقابت قدرت و نفوذ شده‌اند. در حوزه فلسطین، ایران با توجه به وجوه مشترک ایدئولوژی اسلام سیاسی پیوندهایی نزدیک با حماس برقرار کرده و عربستان به همکاری‌های نزدیک‌تر با فتح روی آورده است. در لبنان ایران به حمایت از گروه ۸ مارس و عربستان به حمایت از گروه ۱۴ مارس پرداخته است. در این حوزه کمک‌های مالی و شباهت‌های گرایش‌های ایدئولوژیک سیاسی و مهم‌تر از همه نگرانی‌های مشترک امنیتی، پیوندهای ایران و عربستان و متحدین غیردولتی‌شان را شکل داده است. در لبنان پس از پایان جنگ داخلی دهه ۷۰، نفوذ عربستان از طریق رفیق حریری و سلفی‌ها تامین می‌شد. پس از آنکه سوریه تحت فشارهای بین‌المللی نیروهای نظامی‌اش را از لبنان بیرون کشید و اسرائیل از جنوب لبنان عقب‌نشینی کرد، در ۲۰۰۵ رفیق حریری ترور شد. سپس جنگ تابستان ۲۰۰۶ اسرائیل و حزب‌الله بر اعتبار حزب‌الله و حامیان منطقه‌ایش یعنی ایران و سوریه افزود و نهایتاً سقوط کابینه سعد حریری، مجموعه این عوامل توازن درونی لبنان را به هزینه عربستان به‌نفع ایران تغییر داده است. نفوذ ایران در حوزه لبنان و فلسطین چالشی نمادین برای اعتبار پادشاهی سعودی در جهان اسلام محسوب می‌شود. علاوه بر اختلافات ایران و عربستان در لبنان، دو دولت رهیافتی متفاوت نسبت به مساله فلسطین دارند. پادشاهی سعودی بیش از حماس و جهاد اسلامی از سازمان آزادی‌بخش فلسطین به رهبری فتح حمایت می‌نماید. قوی‌ترین شاهد برای دیدگاه عربستان «طرح صلح عربی» اتحادیه عرب است که به ابتکار ملک عبدالله و با عنوان صلح در برابر سرزمین در ۲۰۰۲ در نشست بیروت به تصویب اتحادیه عرب رسید. ملک عبدالله بر اساس این طرح پیشنهاد شناسایی کامل اسرائیل را در برابر عقب‌نشینی به مرزهای ۱۹۶۷ ارایه داده (Al Arabiya, October 1, 2011) و از موضع سازمان آزادی‌بخش فلسطین برای کسب عضویت در سازمان ملل متحد قویا حمایت نموده است. در عوض ایران مخالف هرگونه موجودیت اسرائیلی است و از مواضع حماس حمایت می‌نماید. در نبرد اواخر ۲۰۰۸ و نیز

اواخر ۲۰۱۲، ایران آشکارا از حماس علیه اسرائیل حمایت نمود، در حالی که پادشاهی سعودی دست از پشتیبانی از مبارزات مسلحانه فلسطینی‌ها در برابر اسرائیل کشیده است. (Washington Post, September 28, 2012) پرستیژ و نفوذ منطقه‌ای عربستان به حمایت از مسلمانان گره خورده است. در نیمه دوم قرن بیستم حمایت سرسختانه بغداد، دمشق و قاهره از فلسطینی‌ها، پادشاهی سعودی را در موضعی دشوار قرار می‌داد. از طرفی عربستان در مواجهه با مخاطرات منطقه‌ای به حمایت‌های سیاسی امنیتی ایالات متحده که پیوندی قوی با اسرائیل داشت، نیازمند بود و از سویی مواضع سرسختانه دیگر مراکز نفوذ و قدرت در دنیای عرب اعتبار پادشاهی سعودی را به چالش می‌کشید. هم‌اکنون نیز مواضع سرسختانه ایران در حمایت از مبارزات مسلحانه فلسطینی‌ها، پادشاهی سعودی را در موضعی دشوار قرار می‌دهد.

مصر

مصر از بدو استقلال تا پیش از توافق کمپ دیوید نقشی موثر در معادلات قدرت در خاورمیانه ایفاء می‌نمود. در واقع در دوره ناصر، افزایش نفوذ منطقه‌ای مصر موجب گسترش همکاری‌های مشترک دو پادشاهی ایران و سعودی در برابر تهدیدات جمهوری انقلابی مصر و دیگر دولت‌های رادیکال عربی می‌شد. پس از توافق کمپ دیوید، مصر در دنیای عرب منزوی و پیروزی انقلاب اسلامی به قطع روابط ایران و مصر منجر شد. تجدید روابط ایران و مصر، توازن قوای منطقه‌ای را به هزینه عربستان و متحدینش به نفع ایران تغییر خواهد داد (Feridman, 2012). روابط ایران و مصر در طول سه دهه گذشته تحت تاثیر نگرانی‌های امنیتی دو دولت قرار داشته است. پس از انقلاب مصر در ۲۰۱۱، رهبر پیشین از قدرت خلع و رژیم دستخوش تغییر گردیده و نیروهای جدیدی در مصر در حال قدرت‌گیری بوده‌اند. از جمله اخوان المسلمین که به‌عنوان مخالفان سرسخت رژیم‌های پیشین مصر بعد از بیش از نیم قرن مبارزه سیاسی در انتخابات پارلمانی مصر پس از انقلاب به همراه سرسخت‌ترین اسلام‌گرایان؛ یعنی سلفی‌ها ۷۵ درصد کرسی‌های پارلمان مصر را کسب نموده و توانسته‌اند محمد مرسی را به‌عنوان اولین رئیس‌جمهور انتخابی غیرنظامی مصر از حزب آزادی و عدالت راهی کاخ ریاست‌جمهوری مصر کنند. تحول در ساختار سیاسی مصر و

همچنین جابه‌جایی نخبگان پیشین با نخبگان جدید موجب تحولاتی ظریف در سیاست خارجی مصر شده است. در دوره حسنی مبارک، رژیم قاهره امنیت مصر را در گرو صلح با اسرائیل می‌دید. بیش از هر چیزی از جانب اسلام‌گرایان احساس ترس می‌کرد. از فوریه ۲۰۱۱ که انقلاب به پیروزی رسید، نشانه‌هایی از تغییر در سیاست و روابط خارجی مصر ظاهر شده است. ملاحظات مصر در دوره جدید نسبت به مسائلی که تاکنون به‌عنوان موانع روابط مصر و جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شدند، دچار تحول شده و فرصت‌هایی برای تهران و قاهره فراهم آورده که روابط دیپلماتیک فیما بین را مجدداً برقرار نمایند که موجب حساسیت عربستان سعودی شده است. در جریان انقلاب فوریه ۲۰۱۱، رهبر ایران به صراحت از انقلابیون مصر در برابر رژیم حسنی مبارک حمایت کرد، در حالی که پادشاهی سعودی با احتیاط از رژیم حسنی مبارک حمایت می‌نمود. پادشاهی سعودی در طول دهه‌های گذشته همواره رابطه‌ای خصمانه با اخوان المسلمین داشته است و از سرکوب آن توسط حکومت قاهره حمایت می‌نمود، در حالی که ایران از اخوان المسلمین در برابر حسنی مبارک حمایت سیاسی می‌نمود. پادشاهی سعودی احساس می‌نمود که سرنگونی رژیم حسنی مبارک عرصه را برای قدرت‌یابی اخوان المسلمین خواهد گشود و به قدرت رسیدن اخوان المسلمین در مصر به زیان عربستان بر تعامل تهران و قاهره تأثیر خواهد گذاشت. این نگرانی‌ها از جمله دلایلی بود که سبب عدم حمایت پادشاهی سعودی از انقلاب مصر می‌شد. پس از انقلاب، شدت نگرش‌های خصمانه قاهره نسبت به تهران رنگ باخته و نشانه‌هایی از بهبود روابط دو دولت آشکار شد که واکنش پادشاهی سعودی را برانگیخته است. در سال‌های گذشته برخی از مقامات ایران از جمله محمود احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهور ایران، اعلام کرده بودند که ایران برای برقراری روابط رسمی با مصر آماده است، اما حسنی مبارک اشتیاقی برای برقراری روابط با ایران نداشت. علی‌اکبر صالحی پس از انقلاب ۲۰۱۱ مصر اظهار داشت: «ایران و مصر دو ستون مهم از دنیای اسلام هستند و اگر به قاهره دعوت شود، به‌طور قطع به قاهره سفر خواهد کرد.» کما اینکه این اتفاق نیز افتاد و علی‌اکبر صالحی که برای شرکت در نشست وزرای خارجه جنبش عدم تعهد در شرم‌الشیخ شرکت نموده بود، از مصر برای نشست آتی گروه عدم تعهد به میزبانی تهران در تابستان ۲۰۱۲ دعوت کرد. بلافاصله پس از انقلاب در ۲۲ فوریه، ارتش مصر به دو رزمناو ایرانی اجازه داد که به مقصد لاذقیه از

کانال سوئز عبور نمایند این اولین باری بود که رزم‌ناوهای ایرانی پس از سه دهه اجازه می‌یافتند که از کانال سوئز عبور نمایند. در اوایل آوریل نبیل‌العربی اولین وزیر امور خارجه دولت موقت اعلام کرد: «مصر فصل تازه‌ای از روابط با هر کشوری در جهان خواهد گشود ... ایران دشمن ما نیست ما در هیچ جایی هیچ دشمنی نداریم. نبیل‌العربی همچنین افزود که قاهره برای «گشودن فصلی جدید» در روابط با ایران آماده است ... مردم ایران و مصر شایسته داشتن روابط متقابلی هستند که بازتاب تاریخ و تمدن‌هایشان باشد.» (Today's Zaman, 28, August 2011) در ۲۵ می، نبیل‌العربی و علی‌اکبر صالحی در حاشیه نشست جنبش عدم تعهد در بالی اندونزی با یکدیگر ملاقات و بر سر چشم‌انداز روابط دوجانبه با هم بحث و گفتگو کردند. کمتر از یک هفته بعد یک هیات ۵۰ نفره از چهره‌های شناخته شده مذهبی، فرهنگی و انقلابی مصری وارد تهران شدند. علی‌اکبر صالحی حضور هیات مصری در تهران را گامی در جهت آماده‌سازی بستر ازسری روابط دو دولت خواند و اظهار داشت که ایران آماده است هرچه زودتر روابط رسمی با مصر را ازسر بگیرد. محمود احمدی‌نژاد در حضور هیات اعلام کرد که به محض اینکه از قاهره دعوت‌نامه‌ای دریافت کند، به مصر خواهد رفت. (Fulton, 18 August, 2011) مواضع نخبگان جدید مصر در خصوص رابطه با ایران موجب نگرانی و واکنش اسرائیل و عربستان و دولت‌های حوزه خلیج فارس شد. مصر در دوره حسنی مبارک در کنار عربستان و اردن جزو «ائتلاف دولت‌های میانه‌رو» در خاورمیانه محسوب می‌شد. عربستان و دولت‌های حوزه خلیج فارس نگران شده‌اند که تجدید روابط قاهره و تهران، توازن قوای منطقه‌ای را به‌نفع ایران تغییر دهد. در واکنش به مواضع مقامات مصر در خصوص تجدید روابط با ایران، عربستان و دولت‌های خلیج فارس برای فشار بر مصر، محدودیت‌هایی در خصوص کارگران خارجی در کشورهای خود اعمال کردند که عملاً کارگران مصری را تحت فشار قرار می‌داد. بیش از دو میلیون کارگر مصری در این کشورها مشغول کار هستند. عربستان از سویی دیگر هم‌زمان به مصر وعده کمک‌های چندمیلیاردی داد. فوز جرجس باور دارد که ریاض برای باز داشتن مصر از تجدید روابط با ایران اهرم کمک‌های مالی را به‌کار گرفته است. (The Guardian, February 22, 2011) نبیل‌العربی در ۴ جولای برای رفع نگرانی اعراب اظهار داشت: «روابط با ایران به هزینه روابط مصر با دولت‌های خلیج [فارس] یا به هزینه امنیت و ثبات آنها نیست.» (Al-Ahram Weekly, 11)

(Jun 2011) اسام شرف، نخست‌وزیر وقت مصر، در اواخر آوریل به ریاض سفر کرد و در ملاقات با ملک عبدالله از قصد مصر برای بهبود روابط با ایران گفت و برای رفع نگرانی دولت‌های حوزه خلیج فارس اظهار کرد که «امنیت دولت‌های خلیج [فارس] را تضعیف نخواهیم کرد؛ چراکه امنیت دولت‌های خلیج [فارس] برای ما و برای امنیت ملی مصر اهمیت دارد.» (Asia Times, 7 August 2011) در ۳۰ می مصر یک مامور سیاسی ایرانی را به اتهام جاسوسی اخراج کرد. علی‌اکبر صالحی این مساله را یک «سوءتفاهم» خواند. برخی از تحلیلگران باور دارند که این اقدام مصر و همچنین دور کردن نبیل العربی از وزارت خارجه مصر و فرستادن وی به دبیرکلی اتحادیه عرب، واکنش قاهره به حساسیت عربستان و کشورهای حوزه خلیج فارس به تلاش مصر برای تجدید روابط با ایران بوده است. (Jerusalem Post, 17 Sep 2011) منها باخوم، سخنگوی وزارت خارجه مصر، در اواخر آوریل در خصوص شایعه بازگشایی سفارت تهران در قاهره به رسانه‌ها گفت: «برقراری روابط دوکشور تا پیش از یک توافق دوجانبه ناممکن است.» (Almasry Alyoum, April 17, 2011) امیر قطر در خصوص مواضع جدید قاهره در رابطه با ایران با مقامات مصر ملاقات کرد. محمد حسین طنطاوی در دیدار با امیر قطر اظهار داشت: «راهبرد ما به ما اجازه نمی‌دهد یک قدرت پرنفوذ منطقه شبیه ایران را نادیده بگیریم.» (AlArabiya News, 4 July 2011) محمد مرسی پس از کسب ریاست جمهوری در ۱۱ و ۱۲ جولای ۲۰۱۲ به مکه و سپس جده رفت و در آنجا با ملک عبدالله ملاقات کرد. به‌عنوان اولین سفر خارجی رئیس‌جمهوری جدید مصر، این ملاقات ارزشی نمادین داشت. تا پیش از آن، روابط عربستان و اخوان‌المسلمین هرگز دوستانه نبوده است. پادشاهی سعودی از حسنی مبارک در برابر مخالفان درونی از جمله اخوان‌المسلمین حمایت می‌کرد. اخوان‌المسلمین در عوض از مخالفان درونی عربستان سعودی حمایت می‌کردند. در طول جنگ دوم خلیج فارس، اخوان‌المسلمین از صدام حسین علیه شیخ نشین‌های خلیج فارس پشتیبانی می‌کردند. محمد مرسی (Weekly, 30 Nov 2011) با هدف بهبود روابط با عربستان به مکه و جده سفر نمود. عربستان و شیخ نشین‌های حوزه خلیج فارس نسبت به برقراری مجدد روابط مصر و ایران نگران هستند. نخبگان جدید مصر به‌گونه‌ای محتاطانه در خصوص تجدید روابط با تهران موضع‌گیری نموده‌اند که موجب خصومت عربستان و دیگر دولت‌های حاشیه خلیج فارس نشود. از

جمله نبیل فهمی، وزیر امور خارجه موقت مصر، در ۱۶ سپتامبر هنگامی که در خصوص نشانه‌های مثبت از سوی ایران سخن می‌گفت، به حوزه خلیج فارس اشاره کرد که ایران می‌بایست سیاست‌های جدید مثبتش را در آنجا ملموس نماید (Al Ahram, 16 September 2013). عربستان سعودی اهرم‌هایی قابل ملاحظه برای اثرگذاری بر سیاست‌های مصر در اختیار دارد؛ از جمله کمک‌های مالی و پیوند نزدیکی با سلفی‌ها دارد. پس از برکناری غیرقانونی محمد مرسی از قدرت، توسط ارتش، ایران با احتیاط نسبت به احتمال جنگ داخلی و انحراف انقلاب در مصر هشدار داد، در حالی که پادشاهی سعودی با خشنودی از برکناری محمد مرسی استقبال نمود و در ۳ سپتامبر ۲۰۱۳ وزیر امور خارجه عربستان وارد قاهره شد و با مقامات ارتش دیدار کرد. در این دیدار وزیر امور خارجه عربستان پیام تشکر و قدردانی ملک عبدالله را به عبدالفتاح السیسی به جهت «تلاش و سرعتش در بازگرداندن جایگاه رفیع مصر به عنوان مرکز ثقل و عمق راهبردی جهان عرب» ابلاغ کرد. در مقابل عبدالفتاح السیسی نیز از تلاش‌های دیپلماتیک و حمایت‌طلبانه عربستان طی دوره اخیر قدردانی و همچنین از مواضعی که پادشاه عربستان در قبال مصر اتخاذ کرد و تمایل دایمی‌اش برای حمایت از این کشور در صحنه‌های سیاسی و اقتصادی تشکر نمود (Today, 4 September 2013). کشمکش بین ایران و عربستان در پیوند با تحولات مصر نیز آشکار است. آینده روابط ایران و مصر با عدم قطعیت روبه‌روست، اما نشانه‌هایی از بهبود روابط دو دولت نمایان شده و همین امر موجب حساسیت عربستان سعودی شده است. بازگشت مصر به خاورمیانه و تجدید احتمالی روابط ایران و مصر بر توازن قوای منطقه‌ای به هزینه عربستان تأثیر خواهد گذاشت و همین مساله سبب نگرانی ریاض از احتمال تجدید روابط تهران و قاهره شده و در این راستا، ریاض علاوه بر تلاش‌های دیپلماتیک، اهرم کمک‌های مالی برای اثرگذاری بر سیاست خارجی مصر را نیز به کار گرفته است.

نتیجه‌گیری

در این نوشتار به رقابت جاری قدرت بین ایران و عربستان در پرتو بی‌ثباتی‌ها و انقلاب‌های اخیر در دولت‌های عربی پرداخته شد. از آنجا که بهبود درک و شناخت پدیده‌ها نیازمند رهیافت‌های

نظری مناسب است، در این پژوهش از رهیافت نظری واقع‌گرایی ساختاری و به‌طور مشخص‌تر از رویکرد موازنه تهدید والت بهره گرفته شد؛ چرا که این رویکرد بیش از سایر رویکردها امکان بازنمایی و تبیین رقابت جاری بین عربستان و ایران را در سیستم منطقه‌ای خاورمیانه به نمایش می‌گذارد. انقلاب‌ها و بی‌ثباتی‌های اخیر در دولت‌های عربی بر امنیت و منافع ایران و عربستان به‌عنوان دو بازیگر مهم منطقه‌ای تاثیر گذاشته است. ایران و عربستان در رقابت با یکدیگر به‌منظور افزایش قدرت و نفوذ منطقه‌ایشان و در نهایت تامین امنیت و منافع ملی‌شان، درگیر یک کشمکش بزرگ در خاورمیانه شده‌اند. تجدید احتمالی روابط تهران و قاهره و دگرگونی احتمالی رژیم‌های سیاسی سوریه و بحرین بیش از تحولات حوزه‌های لبنان، فلسطین و یمن بر موازنه بین ایران و عربستان تاثیر خواهد گذاشت، لذا کشمکش بین ایران و عربستان در خصوص این کشورها با تنش‌های به‌مراتب شدیدتری همراه بوده است. فراتر از روابط با ریاض ما ناگزیر از افزایش قابلیت‌هایمان هستیم. این قابلیت‌ها چه درونی و چه بیرونی، پاسخی به نگرانی‌هایمان از حیات در یک سیستم آنارشیک است و مشخصاً تهدیدات مکرر ایالات متحده و رژیم صهیونیستی ما را ناگزیر از افزایش نفوذ منطقه‌ای در خاورمیانه نموده است که تاثیراتی ناخواسته بر درک پادشاهی سعودی به‌عنوان یک قطب موازنه در خاورمیانه گذاشته و بر پیچیدگی‌های روابط کشورمان و عربستان سعودی افزوده است. عربستان سعودی نگران کاربرد نیروی نظامی ما نیست. آنها نگران دسترسی ما به متحدینی جدید از جمله در مصر و بحرین و افزایش نسبی توانایی متحدین غیردولتی ما در حوزه‌های لبنان، فلسطین و یمن به هزینه خویش و متحدینشان می‌باشند، همچنان که ما نگران از دست رفتن سوریه به‌عنوان مهم‌ترین متحدان در خاورمیانه هستیم. عدم شناسایی وجود معمای امنیتی در سیستم منطقه‌ای خاورمیانه از سوی رهبران سیاسی کشورهای این منطقه، بر شدت بدگمانی‌ها در مورد نیات بازیگران این سیستم منطقه‌ای افزوده و اثراتی ناخوشایند بر روابط کشورمان با عربستان سعودی برجای گذاشته است. شناسایی وجود معمای امنیتی، عرصه را برای کاهش تنش‌ها و افزایش همکاری‌های بین‌المللی در خاورمیانه خواهد گشود و موجب کاهش تنش در روابط ایران و عربستان خواهد شد.

منابع:

1. Cordesman, Anthony (2012), Syria, U. S. Power Projection, and the Search for an "Equalizer" October 9, Read online here: <http://cs.is/SyriaEqualizer>
2. Cordesman, Antony (1997), *Bahrain, Oman, Qatar, and the UAE: Challenges of security*, Cambridge: Westview Press.
3. Cordesman, Antoni, Mausner, A. , & Loi, C. (2011), *The Outcome of Invasion: US and Iranian Strategic Competition in Iraq*, Center for Strategic and International Studies, Washington DC.
4. Chubin, Shahram(1993), "Iran and Regional Security in the Persian Gulf," *Survival: Global Politics and Strategy*, Vol. 34, No. 3.
5. Dunne, Michelle(2011), The Deep Roots of Bahrain's Unrest, Carnegie Endowment for International Peace.
6. Ehteshami, A. & Wright, S. (2007), "Political Change in the Arab Oil Monarchies: from Liberalization to Enfranchisement," *International Affairs*, Vol. 83, No. 5.
7. Ehteshami, A. & Hinnebusch, R. A. (2002), *Syria and Iran: Middle Powers in a Penetrated Regional System*, Routledge.
8. Hinnebusch, Rimond(2003), *The International Politics of the Middle East*, Manchester University Press .
9. Henderson, Simon (2011), "State of Emergency," *Foreign Policy*, http://www.foreignpolicy.com/articles/2011/06/07/state_of_emergency .
10. Henderson, Simon (2011), *Riot Report Will Force Bahrain to Choose a Direction*, Washington Institute for Peace .
11. Hokayem, Emile (2012), "Syria and its Neighbors," *Survival: Global Politics and Strategy*, Vol. 54, No. 2.
- Ignatius, David (2012), "Al-Qaeda Affiliate Playing Larger Role in Syria Rebellion," *The Washington Post*, November 30.
12. Khalaji, Mehdi(2011), *Iran's Policy Confusion about Bahrain*, Washington Institute for Peace.
13. International Crisis Group, (2012) Popular Protests in North Africa .,
14. Martini, Jeffre(2013), Syria as an Arena of Strategic Competition, RAND Corporation, [http: Matthieson Toby](http://MatthiesonToby.com),(2012) Battling over the Legacy of Bahrain's Pearl

- Roundabout, accessed February 14, 2012, http://mideast.foreignpolicy.com/posts/2012/02/13/battling_over_the_legacy_of_bahrain_s_pearl_roundabout. [//www.rand.org/pubs/research_reports/RR213.html](http://www.rand.org/pubs/research_reports/RR213.html)
15. Mabon, Simon (2012), *Saudi Arabia and Iran: Soft Power Rivalry in the Middle East*, London: I. B. Tauris,
16. Mabon, Simon (2013), The Middle Eastern 'Great Game', at: <http://isn.ethz.ch/Digital-Library/Articles/Detail/?lng=en&id=167806>
17. Sharp Jeremy and Blanchard, Christopher (2012), "Unrest in Syria and U. S. Sanctions Against the Asad Regime," *Congressional Research Services*, RL33487, February 16,, p. 10 .
18. Slackman, Michael (2012), "The Proxy Battle in Bahrain," New York Times .
20. Waltz, Kenneth(1979), *Theory of International Politics*, Vol. 5, New York: McGraw-Hil .
21. Walt, Stephen (1987), *The Origins of Alliances*, Ithaca: Cornell University Press .,
22. Walt, Stephen (1996), *Revolution and War*, Ithaca: Cornell University Press .
23. Walt, Stephen (1997), "Why Alliances Endure or Collapse," *Survival*, Vol. 39, No. 1 ,Spring.
24. Walt, Stephen (2008), "Alliance in a Unipolar World," *Survival*, Vol. 9. 17.
25. Worth, Robert (2011), "Yemen Seems to Reject Cease-Fire with Rebels," New York Times .